



زبان خدا، زبان انسان

ملاحظه انتقادی در نظریه وحی دکتر سروش

دکتر سیدمحمدتقی عبدالله حبیبزاده

شاید این گفته چندان بیجا نباشد که بین اندیشمندان مسلمان، طرح مسأله وحی و محصول آن یعنی قرآن کریم، تاریخی بس دور دارد. تاریخی که حتی می‌توان آن را به اندازه تاریخ خود اسلام گرفت. به عبارت دیگر، تاریخ اسلام در خود شاهد غنچه اندیشمندان مسلمان بر مسر قرآن کریم بوده است. به صورتی که گویی فلسفی ترین معضل اسلامی اندیشمندان مسلمان در هر کوی و بر کسی از قرآن کریم بوده است. این موضوع از مسأله قدیمی حادث با قدم بودن کلام الهی جدید گرفته تا انواع تلفیقات هر فایده و تأویلات فیلسوفان از آن را در بر می‌گیرد. به نظر می‌رسد که اندیشمندان مسلمان با تمام اختلافات فقهی و مسلکی در اعتبار و حجیت یک چیز متفق‌القول بوده‌اند و آن حمل الهی بر وحی است که مایه وحدت آن بوده است. آنچه قول از هر چیز در این تاریخ به چشم می‌خورد وجود وحدت نظر و رویه‌ای است که کم و بیش در میان اندیشمندان مسلمان وجود داشته است. بنابراین، وحدت نظر و رویه اصل مسلم در افق اندیشمندان قرآن کریم است. به وجهی که آنان گوهر قرآن کریم را همواره الهی دانستند و اصل تصدیق قرآن به عنوان کلام خداوند بوده است و تفسیر هر قلمرو در کربان کلام معنا داشته و نه در اصل و گوهر قرآن کریم.

گفته می‌شد اگر اندیشمندان مسلمان، قرآن کریم را پیش از این الهی و عین وحی می‌دانستند، اکنون تمدنی یافت می‌شوند که آن را محصول وحی و نه خود آن می‌دانند. به جای کلام الهی آن را در دسترس سخن آدمی چسبی می‌دانند. این تلفی از سوی کسانی چون دکتر سروش و مجتهد شبستری بیان و نظریه پردازی می‌شود. شایکی، با نظم نظری و آراهای دیگری با نوعی که سر از مجادله و معارضه بر می‌دارد و با در محافل نشیمنی می‌گذارد.

نقدنکاتی‌های دکتر سروش و آیت‌الله سبحانی نمودهای از این مجادلات است که بر سر کلام الهی یا خدایی بودن قرآن کریم برپا شده و گویی همچنان نیز ادامه دارد. در این مجادله دو مسوودینه می‌شود. از یک طرف دفاع از سنت موجود در تاریخ اندیشمندان مسلمان در کار است و از طرف دیگر، در قیام سخن طرحی نوین در این میانه سوی توجیحات و ادله دو سوی مجادله.

در دو سوی مکاتباتی که بین دکتر سروش و آیت‌الله سبحانی رد و بدل شده تنها افتراض دیده نمی‌شوند که نظر شخصی خود را برای دیگری بیان کنند و علاوه بر این، ادله‌ای در رد و انکار طرف مقابل ارائه کنند. بیشتر از این، آنچه در این جریان هست در کار است. منش و هویتی است که فراتر از فرودیت آنها دیگر از تلفی بنیادین هر باب ملامت وحی است. این در جریان دارای تاریخ خاصی خود هستند که در لایه‌های کلمات آنان سر باز کرده و خود را نشان می‌دهند و از این رو، می‌توان با در نظر گرفتن هویت تاریخی‌شان به آن دو توجه کرد.

الحمد) هویت مشخصی نوشته‌ها و اظهار نظر های آیت الله سبحانی در جنب آن آیت الله ناصر مکارم شیرازی سنت ریشه‌دار در تاریخ گذشته را بیان می‌کنند. بر این صفت اصولی مسلم حاکمیت دارد که حدود و ثغور آن را معلوم می‌دارد. و به این دلیل، بررسی هر گونه نظری مشروط به این حدود و ثغور انجام می‌گیرد. یکی از اصول مسلم این سنت اصل کلام الهی بودن قرآن است و بر این اساس، وحی به معنای صوری مذکور در قرآن فهمیده می‌شود.

اصل وحی به عنوان کلام نازل از سوی خداوند به نبی اکرم صلی الله علیه و آله شناخته شده است و چیزی نیست که در این سنت مورد بحث قرار گیرد. چنین اصل مسلمی توحی دارد که گویند آن نیز ملزم به رعایت آن است و همین امر را در کلام آیت‌الله می‌توان دید. برای شناختن هویت این سنت، اشاره به برخی از توابع این اصل لازم به نظر می‌رسد.

از توابع این اصل می‌توان کلیت و مطلق بودن آن را ذکر کرد. در واقع پیشینی بودن این اصل خود به خود کلیت و مطلق بودن آن را تلقین می‌کند. بنابراین، وحی و به دنبال آن قرآن کریم، واحد این خلقت دو گفته است. به گونه‌ای که مقدم و حاکم بر هر هر بشری قلند است. می‌شود نتیجه روشن چنین تلمی در احکام موضوعه ذکر شده در قرآن کریم معلوم می‌شود. در واقع سنت تاریخی، احکامی چون قرب یا حدود را می‌چون و چرا پذیرفته و آن را نسبت به هر وضعیت خاصی و جامعه‌ای پیشینی می‌تواند مایه دلیل معالیه این نیست که جوامع چه شرایط دارند بلکه اصل مسلط حاکمیت وحی بر آنهاست. تابع دیگر،

شروط وحی است. این شروط به گونه‌ای است که هر گونه تردید در صحت تسلط قرآن کریم را به خداوند مجال نمی‌دهد. در واقع، مطلق و شریک بودن قرآن کریم به عنوان کلام الهی باعث شده تا سنت تلخیصی پذیرش اصل کلام الهی را شرط اولی‌های بعدی که بر اساس آن بتوان بسیاری نتایج کلامی و حتی فلسفی را به دست آورد. از سوی دیگر، پیشینی بودن این اصل موجب شده تا هر جوامع مختلف و متنوعی که به اسلام گرویده‌اند، به جای تطبیق قرآن با شرایط آن جوامع، شرایط با قرآن تطبیق داده شود. به این علت، قرآن کریم نه تنها در میان اندیشمندان مسلمان با وجود تمام اختلاف نظر ها بلکه در میان جوامع گوناگون نیز وحدت هویتی ایجاد کرده که گویی که می‌توان از یک جامعه به عنوان «جامعه اسلامی» یا «امت واحد» یاد کرد.

مب) هویت تجدید خواهد در برابر هویت مدنی، تلفی مفاد سوسی بر تجدید نظر در موضوع وحی و قرآن کریم دارد. شاید گفته شود که این امر به وضوح در کتب و نوشته‌های مجتهد شبستری و سروش دیده می‌شود. اما باید در نظر داشت که تجدید خواهی در این زمینه توانی و ایجاد گسترده‌ای دارد که به راحتی به نظر نمی‌آید. هر واقع، تجدید خواهی نسبت به اصل فهم وحی و قرآن کریم، یک تجدید خواهی در موضوعی خاص چون برخی احکام شرعی است که در سال‌های اخیر از سوی برخی مراجع و صاحب نظران حوزه نیز فرجام شده است. آنچه این دو به دنبال آن هستند تجدید نظر در بنیادی است که مایه وحدت و هویت تمدن اسلامی را تشکیل داده است. بنابراین، سویی این که نظر بابت کسانی چون سروش و شبستری مقبول و درست باشد یا نه و یا وجد نظم و روش نظری باشد یا نه می‌توان گفت نفسیر آنان، هر وحی آن سویی را هدف می‌گیرد که در هر تفسیر طریق است اسلامی با وجود تمام اختلافات مذهبی، اقلیمی، زبانی، نژادی و اصل هویت مشترک مسلمانان را تشکیل می‌دهد. نباید بخلشت که با کلام به سایر دانش قرآن نیز این وحدت و هویت مشترک گماکان حفظ می‌شود. چرا که سخن وحی در گوهر اسلام به عنوان وحدت الهی در نظر گرفته می‌شود که حجیت خود را نه از کلام پیامبر بلکه از الله یا تنها مرجع اصل وحدت می‌گیرد.

برش این است که آیا هویت تجدید خواهد در تبیین خود از وحی می‌تواند به صورتی موجب تجدید هویت مشترک مسلمانان و نیز تبیین کند؟ اگر قرار بر این باشد که قرآن کریم را کلام پیامبر مقیم بالان و تفسیر وی از جهای و اسباب بر مبنای تفسیر و حدیثی تعبیر کنیم، آنکه چگونه می‌توان تجدید حجیت دین اسلام را تفسیر کرد و علاوه بر این، چگونه می‌توان از دین اسلام به عنوان یک دین الهی یاد کرد؟ در این تأویلات وحی و قرآن در حد تقریرات فردی فرض گرفته شده که هر قدر نسبت آن را روحانی بدانند نمی‌تواند مبنایی برای حجیت دینی آن بیان کند. مفروضاتی که سروش و تا کنون برای شبستری در مقدمه استناد خود مبنی بر رابطه ویژه پیامبر اسلام با خداوند ذکر کرده‌اند، نه تنها استناد لاین را منتهی نمی‌کند بلکه مبنایی را نیز برای تعیین حجیت دینی فراتر از انسان از وحی و قرآن کریم تأمین نمی‌کند. چنین مقدمه‌ای جز تأمین گذاشتن استناد، کاری دیگر نمی‌کند و نمی‌توان به بهانه روشنفکر دینی بودن و امثال آن، منسک به چنین مفروضاتی شد.

گذشته از مطالب فوق، یک نکته نیز در خود ذکر است. آنکه نیاز به تبیین نظری و وحی و ارتباط با خداوند سویی انگیزه‌ای که در پس تألیفات سروش و شبستری از وحی وجود دارد، اصل یعنی که طرح کرده‌اند گویای چنین نیازی است. هر حقیقتی است، نیاز، گواهی است. هر بوط به این هویت و نه هویت سنتی، در تاریخ این سنت، اندیشمندان نمی‌توانستند اصل مسأله را می‌بایند چون در وضعیتی نبودند که حتی بتوانند متوجه آن شوند و در وضعیت فرض گرفتگی خود امکان آن را نیز نداشتند. هویت تجدید خواه بیشتر از آنکه نظر مایه منسجم و آریان کند. نیازی را نشان می‌دهد که نمی‌توان از آن گذشت و بیشتر از هر چیز، مشخص مسأله وحی و ارتباط با خدا را به عنوان مسأله‌ای که باید به آن فکری بنشینان می‌دهد.

مجموعه آیت‌الله محمدتقی جعفری